

پیشگفتار

ما اکنون در انتهای طیفی قرار داریم که آغاز آن به دهه‌های قبل برمی‌گردد. وقتی به اطراف خود نگاه می‌کنیم می‌بینیم چالش‌های پیش روی ما در برنامه‌درسی همان‌هایی هستند که در گذشته نیز بوده‌اند؛ نظیر برنامه‌های عقیم، کم‌توجهی به مهارت‌های زندگی و تأکید بر آزمون‌های حافظه‌محور، حاکمیت رویکردهای رقابتی و روش‌های آموزشی سنتی و غیرفعال. کودکان، نوجوانان و جوانان سال‌های زیادی از بهترین ایام عمرشان و بهترین اوقات روزشان را در مدارس و دانشگاه‌ها می‌گذرانند. این‌ها همان هزینه‌های فرصتی هستند که آنان برای آموزش می‌پردازند. هزینه‌های مستقیمی هم که خانواده‌ها و دولت‌ها برای آموزش متقبل می‌شوند قابل توجه‌اند. سؤال اساسی این است که آیا فواید حاصل از تحصیلات در حدی هست که سرمایه‌گذاری در آموزش را توجیه کند؟ پاسخ سؤال را باید در نحوه طراحی برنامه‌های درسی جستجو کرد. برنامه‌های درسی باید افراد را از حیث انگیزش و انضباط درونی به نحوی مجهز کند که آنان بتوانند خودشان ارزش‌هایشان را شکل دهند و در لحظات حساس زندگی تصمیم بگیرند، درست مصرف کنند، از منابع طبیعی خدادادی به طور صحیح بهره‌برداری کنند، به طبیعت عشق بورزند و از آن محافظت کنند، نوع دوست، صلح‌جو، راستگو، بخشنده، سخاوتمند، مهربان و خیرخواه باشند و قادر شوند تیم‌های مختلف را در محیط کار و زندگی به نحو مؤثری رهبری کنند. خوشبختانه این روزها زمزمه‌های زیادی را از معلمان می‌شنویم که می‌گویند هرگز به روش‌های قدیمی باز نمی‌گردند. شاید رویکرد تلفیقی به برنامه‌درسی (مورد تأکید این کتاب) این دسته از معلمان را به تصمیمشان دلگرم‌تر کند. شاید ایده‌های مطرح شده در این کتاب که یادگیری مشارکتی از آن جمله است، برنامه‌های درسی را به سمت و سویی ببرد که محصول اجرای آن نسلی خلاق، خودساخته، کارآفرین و رفاقت‌جو باشد نه منفعل، وابسته و رقابت‌جو. اگر چنین شود هزینه‌های پرداخت شده برای آموزش به راحتی جبران خواهد شد.

البته کسب چنین نتایجی صرفاً از طریق برنامه‌های درسی ممکن نیست. شناخت و آماده کردن محیطی که برنامه درسی در آن طراحی و اجرا می‌شود پیش‌نیاز هرگونه تغییر و اصلاح است و به همین دلیل در این کتاب برنامه‌ریزی درسی با رویکرد راهبردی مطرح شده است. یکی از الزامات این رویکرد آزادی عمل مدارس و نواحی آموزش و پرورش در تدوین برنامه‌های آموزشی و درسی است که در حال حاضر در ایران مدارس آزادی عمل کمتری در این زمینه دارند و این کار در وزارت آموزش و پرورش از سوی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی صورت می‌گیرد. خوشبختانه پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی با گسترش مدارس غیردولتی - غیرانتفاعی فعالیت‌هایی در این زمینه صورت گرفته که بدون تردید ناقص و ناکافی بوده است. البته دانشگاه‌ها در این زمینه آزادی عمل نسبتاً بیشتری دارند. گروه‌های آموزشی می‌توانند نسبت به تدوین سرفصل‌های هر درس اقدام کنند و آن‌ها را به تأیید وزارت علوم برسانند و سپس به اجرای سرفصل‌ها بپردازند. گرچه تهیه سرفصل‌ها تنها یک مرحله از فرایند برنامه‌ریزی درسی است که خود شامل چندین گام است. تألیف کتب درسی دانشگاهی براساس سرفصل‌های مصوب یکی از آن گام‌هاست. در حال حاضر این کار را در حوزه علوم انسانی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) انجام می‌دهد که کتاب حاضر از آن جمله است. این کتاب برای درس «مبانی و اصول برنامه‌ریزی درسی» در دوره کارشناسی رشته علوم تربیتی نوشته شده است که در اینجا لازم می‌دانم از کلیه همکاران پرتلاش سازمان «سمت» قدردانی نمایم.

محمد رضا کرامتی

دانشیار دانشگاه تهران

دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، زمستان ۱۳۹۷